

کارگاه داستان نویسی

قسمت هفتم

زاویه دید

داستان از زبان چه کسی تعریف می‌شود؟

۱. **اول شخص مفرد:** به این نوع زاویه دید «من راوی» هم می‌گویند. «من راوی» نمی‌تواند از خودش بیرون بیاید و فقط از درون خودش می‌تواند اتفاق‌های داستان را برای خواننده تعریف کند.

۲. **دانای کل مطلق:** در این نوع زاویه دید، نویسنده از دید یک شخص مطلع و آگاه از همه چیز و همه کس صحبت می‌کند. هیچ نکته‌ای از درون و بیرون قهرمانان یا مکان‌های وقوع حوادث بر او پوشیده نیست. تقریباً همه داستان‌های قدیمی با این شیوه بیان شده‌اند. به کار بردن ضمیر سوم شخص برای همه قهرمانان داستان از ویژگی‌های این زاویه دید است.

۳. **دانای کل محدود:** در این نوع زاویه دید، نویسنده فقط از درون یکی از شخصیت‌های داستانش مطلع است و بقیه تا زمانی که خودشان به زبان نیایند و رو نکنند، نویسنده نمی‌فهمد که چه احساس دارند. در این شیوه نویسنده دوربین خود را پشت چشم یکی از قهرمانان قرار می‌دهد و از دریچه چشم او نگاه می‌کند.

مثالی برای زاویه دید اول شخص

... ما از «سید نصرالدین» اسباب‌کشی کرده بودیم به «ملک آباد» و من نه این محله جدید را می‌شناختم و نه هم‌بازی بچه‌هاش بودم. خانه‌مان هم آن قدر کوچک بود که پنج تا که می‌شمردی، ازین سرش بدو می‌رسیدی به آن سر. از آن روز که مادرم... (گلدسته‌ها و فلک / جلال آل احمد)

مثالی برای زاویه دید دانای کل مطلق

مرد، مثل روزهای پیش، که صبح‌ها، وقت پوشیدن کفش‌هایش، آن‌ها را وارونه می‌کرد و می‌تکاند تا اگر چیزی در آن‌ها هست، مثل شن ریزه یا جانور کوچکی مثل سوسک... بیرون بیفتد و او خاطر آسوده کفش‌هایش را پا کند... (حکایت آن اژدها/ نادر ابراهیمی)

مثالی برای زاویه دید دانای کل محدود

آن قدر سریع می‌دوید که به نفس نفس افتاده بود. نمی‌دانست آنکه در تعقیبش بود، همان جنایتکار معروف است یا نه.

این جمله را با زاویه دید اول شخص این گونه می‌نویسیم: «آن قدر سریع دویده بودم که نفس نمی‌آمد. یعنی او که مرا تعقیب می‌کند، همان جنایتکار معروف است؟» این جمله را با زاویه دید دانای کل مطلق این گونه می‌نویسیم: «آن قدر سریع می‌دوید که به نفس نفس افتاده بود. نمی‌دانست که **سیروس**، همان که تا به حال هشت قتل را مرتکب شده بود، او را تعقیب می‌کند. سیروس با خودش فکر می‌کرد شاید بتواند با کشتن **ابراهیم** تمام ثروت پدرش را تصاحب کند.»

